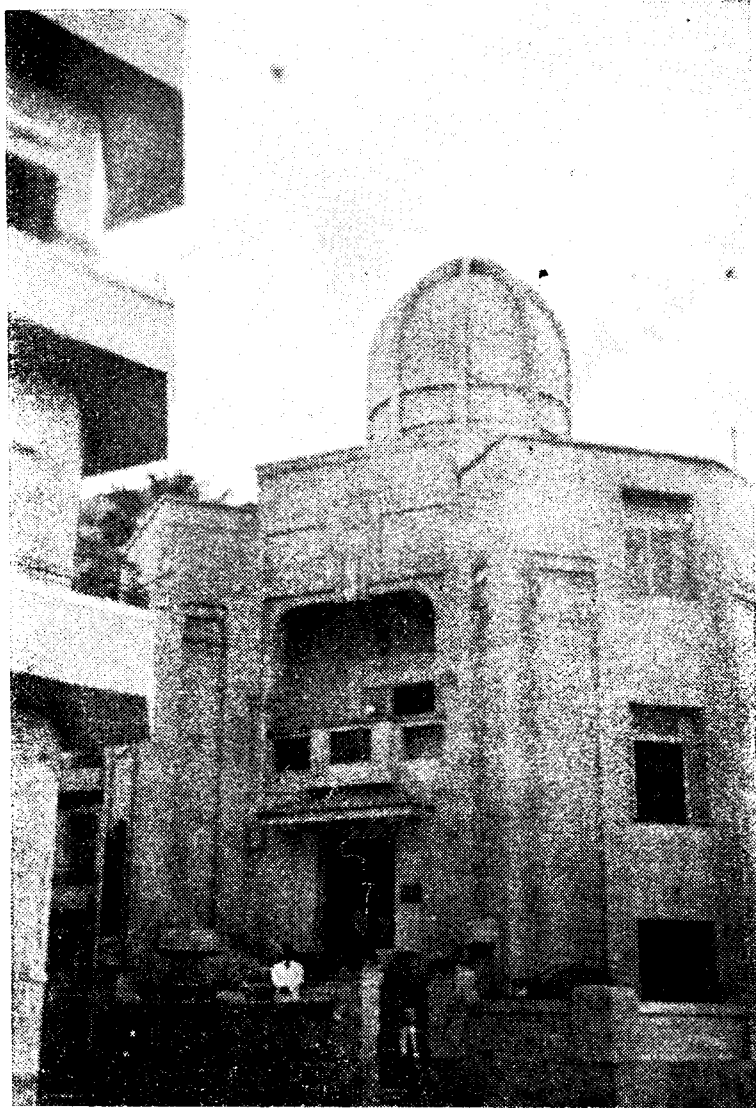


آہنگا پریس

سال پنجم

شماره نوزدہم



اَهْنَاكُ بَكْبَع

نشریه جوانان بهائی طهران

مقالات بتصویب لجنه ملی نشریات امری میسرشد

هر ماه بهائی يك شماره منتشر میشود

وجه اشتراك سالیانه

برای طهران ۱۶۰ ریال

برای ولایات ۱۲۰ ریال

شماره نوزدهم

شهرالجلال ۱۰۸

سال پنجم

فهرست مندرجات :

۴۰۴	صفحه	۱ - لوح مبارک حضرت عبدالبهاء
۴۰۵	"	۲ - دیانت بهائی و بحران کنونی دنیا
۴۱۰	"	۳ - انسان و خدا
۴۱۱	"	۴ - شعر (چکامه پارسی)
۴۱۲	"	۵ - مقایسه دیانت بهائی با ادیان سابقه
۴۱۸	"	۶ - شرح حال آقا میر محمد علی ضیاء آبادی
۴۲۱	"	۷ - اعلانات
۴۲۲	"	۸ - فهرست مندرجات عمومی مجله در سال چهارم
۴۲۴	"	۹ - فهرست مندرجات عمومی مجله در سال پنجم

شرح عکسها - روی جلد - حظیرة القدس مرکزی بهائیان مصر در قاهره

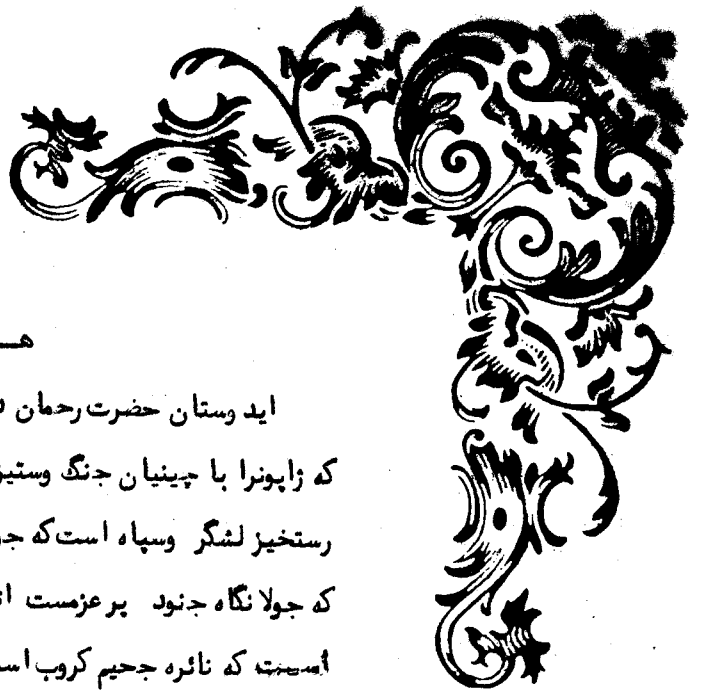
۱ - کانونشن محلی جوانان قسمت امری از رایجان در تابستان ۱۰۷ بدیع ۱۳۲۹

۲ - لجنه جوانان بهائی یزد در سال ۱۰۷ بدیع ۱۳۲۹

شماره مسلسل ۹۵

فروردین - اردیبهشت ۱۳۳۰

آدرس مکاتبات - طهران شرکت سهامی نونهالان - ایرج متحدین
" مراجعات " حظیرة القدس ملی - دفتر مجله اهنک بدیع



هوالابهی الابهی

اید وستان حضرت رحمان در این احیان در روز نامهای اخبار متوارد و متواتر -
که ژاپونرا با چینیان جنگ و ستیز است و از این گیر و دار در خاور زمین رسم
رستخیز لشکر و سپاه است که جوق جوق چون سیل میاه است میدان رزمست
که جولانگاه جنود بر عزمست اشر جنگست که شعله توپ و تفنگ است نیران حروب
است که نائره جحیم کروب است سفائن از در مثال است که در هجوم وجدال -
است بنیاد حصون است که بر باد و مدفون است قلاع مثنی است که مساوی قعر
زمین است افواج چون امواج است که در دریای هلاک غرق و نابود از سرگ
بی علاج اجساد کشتگان است که در خاک و خون غلطان است نهر دما است
که جاری ویر جریان است بنیان انسان است که مهدم و ویران است اطفال صغیر
است که یتیم و اسیر است پیران سالخورده است که آلوده بخون و آزرده است
گروه بیوه زنان است که سرگشته و سرگردان است قرا معوره است که خسراب
و مظموره است مدائن عظیم است که معرض ریح عر عر عظیم است قصور است که
خرابه قبور است اقلیمی بکلی خراب و دمار شد و کثوری نابود وی انار گشت
ملکتی زیر و زبر شد و ملتسی بیپا و سرگشت . نمر و نتیجه جمیع این زلازل و طوفان
که بر بنیان انسان وارد آنکه ژاپون غالب گشت و چینی خائب و این عبارت از -
و همی چون سراب بیابان و هکسی چون عور مرتسمه در آب روان چه که اینگونه
ظفر بی پا وی بنیان (.....)

دیانت بهائی و بحران کنونی دنیا

***** (د کتر منوجهر ذبیح) *****

است اگر برای سایرین مبهم و غیر معلوم باشد برای ما بهائیان کاملا معلوم و واضح است
ایا اگر علما و سیاستمداران عالم بهتر فکر نموده و با خوب
تر کار میکردند وضع دنیا بهتر میبود؟ قطعاً خیر
شاید برای سیاستمداران عالم میگردید تا اندازهای
صورت و شکل و با سرعت عمل وحدت اثر عوامل نکبت و
بدبختی را تغییر دهند ولی قطعاً بهیچوجه قادر باین
نمیبودند ثوقی در سیر جریان طبیعی ان عوامل ایجاد
نموده و اساس و بنیان را از ریشه اصلاح نمایند . زیرا
همه این حوادث و اتفاقات و این نکبت و بدبختیها و این
ترس و وحشت ها لازم و ضروری میباشند تا دوره ای که
اساس تمدن و شالوده فر هنگتر محکم بنفا است سپری
گردد و دور بدیعی ظاهر گردد که دارای طراوت جوانی
و مظهر حقیقت و صفات عالیه انسانی باشد .

ما نمیخواهیم با عبارات فوق منکر رویه غلط و افکار ناصحیح
علما و سیاستمداران گردیم بلکه میخواهیم قدری توجه
بحقایق معنوی نمائیم و گوئیم چنان جریان مقدرات خود
را طی مینماید و چنانیسان بسرترت خوش نزدیک میشوند
بدون اینکه توجهی بتلفات و صدمات و خسارات وارد بشود .
مقدرات - مقدرات لایتغیری جامعه بشری را بدانجا
می کشاند که میخواهد و با او چنان رفتار مینماید که

یکی از عواملی که در دنیای کنونی نظر هر فرد بهائی
را بخود متوجه نموده و او را متذکر بوظایف و مسئولیت های
مهم و سنگینی که عهده دار است مینماید بحران عظیم و
بی نظیری است که مانند طوفان شدیدی شالوده اساس
تمدن را ریشه کن نموده و سعادت و رفاه جامعه بشری
را بحدی متزلزل ساخته که جز وحشت و اضطراب و یاس
و ناامیدی چیز دیگری در جهان مشاهده نمیشود .
ترسیم وضع دنیا و تشریح و تبیین ضربات مهلکه ای که هر
ان بر پیکر جامعه انسانی وارد میاید کاری بس محال
و از محیط قوای بشری خارج است . علمای اجتماع و اقتصاد
و سیاست و معرفت النفس کلیه مجاهدات لازمه را بجای -
میاورند و با تلاش شبانه روزی میخواهند مرجمی بر قلوب
بشر جامعه انسانی بنهند و داروی موثری برای الام -
صعب العلاج او بیابند روزنه امید ^{شاید} نمودار گردد
و اطمینان و اعتمادی باینده بس نزدیک حاصل گردد
ولی نه تلاش آنان بجائی میرسد و نه مجاهداتشان ثمر
و نتیجه ای می بخشد اغلب جهانیان سرچشمه همه
این بدبختیها را عدم لیاقت و استعداد و ابتکار علمای
مربوطه و سیاستمداران میدانند و تمام تقصیر را متوجه
انان مینمایند - تا چه اندازه این فکر صحیح است و تا
چه حد پایه و اساس عملیات علمای چند قرن اخیر غلط

اراده دارد - زمان زمان بزرگی است و مردمان جهان کوچکتر از آنند که بتوانند در مقابل آن عرض اندام نمایند اگر بازی استاد زنجیر با فاطمال را در مقابل چشم مجسم نمائیم که صغی طولانی بنام زنجیر تشکیل داده و هر يك از يك حلقه خارج و داخل حلقه دیگری میگردد که طولانی تر و خارج شدن از آن مشکلتر است و ادامه باین بازی منجر به پاره شدن جبری زنجیر میگردد. بوضع کنونی جهان بهتر واقف میگردیم - زیرا هر تلاشی اگر چه دارای نتایج انی باشد جامعه انسانی را اسیر حلقه نوینی میسازد که بس قوی تر و محکمتر است و ادامه باین نوع عمل و حرکت فقط و فقط باعث از هم کسبختگی و پاره شدن زنجیر اجتماع یعنی تشکیلات و موسسات اجتماعی و محدود و نابود شدن هیكل اجتماع و بالنتیجه حلقه های منفرد که بمعنی ارکان واقعی اجتماع و حجر بنیان تمدن میباشند میگردد.

فساد طبیعت انسانی - اندر راه از دکارم و شئون اخلاقی از هم گسستگی اساس و موسسات اجتماعی عدم اطمینان در روابط بین انسانی - حدت و شدت اختلافات مذهبی تزايد روز افزون تعصبات نژادی مبارزات مهلکه روز مراه در اثر تعصبات وطنی - علاقه و توجه مردمان بیاد - کساری - جنایات و فجایع حاصله از عدم توجه بفضائل انسانی و هزاران هزار شواهد دیگر که آثار بارزه تنزل انسانی در درجات تمدنی اخلاقیست همگی نشانه و هلائم و دلایل زوال و فناى جامعه انسانی است که یا میبایست - فوراً روش و طریقۀ زندگانی خود را تغییر دهد و با اینکس

با دست خود گورتنگ و تاریک خود را تهیه و تدارک نموده و خود را زنده بگور سازد . اولین سؤال که هر فرد بهائی در مقابل ان قرار میگیرد اینست که چه وظایفی دیانت بهائی بعهده پیروان خود در تاسیس و تشکیل يك جامعه مشکل گذارده است و آیا دیانت بهائی اصول و تعالیبی برای حل جمیع این معضلات و بهبود احوال و اوضاع که رابطه مستقیم با حیات جامعه انسانی دارد آورده است یا خیر ؟ و آیا اصول تعالیبی بهائی بنوعیست که در ان دیانت و فرهنگ - دیانت و - اقتصاد - دیانت و حقوق - و بالاخره دیانت و حکومت بهم پیوستگی و اقتران یابند و دست بدست هم داده و سایل سعادت و رفاه جامعه انسانی را فراهم سازند یا خیر دیانت بهائی نیز مثل سایر ادیان است که فقط با قلوب و عقاید باطنی اشخاص سر و کار دارد و جنبه عمومیت و جامعیت ان کم است.

ادام اسمیت که او را خداوند علم اقتصاد و اجتماع میدانند و کتابهای او مانند کتاب متد سر انجیل در کتابخانه های - اغلب مردم اروپا جای گرفته است و عده های دیگر از علمای اجتماع و اقتصاد عقیده دارند که کلیه بحرانهای موجوده ارتباط مستقیم با فرد فرد جامعه بشری دارد و لذا برای رفع بحران هر يك از افراد موظف و مکلفند با سعی و جدیت وسائل بهبود وضع زندگانی خود را فراهم سازند هدف بهبود وضعی است و این بهبود میبایست حاصل گردد تحت انواع و اقسام شرایط ممکنه بعبارت دیگر حل معضلات و مشکلات اقتصادی و اجتماعی ابداً با روابط ضروریه اخلاقی

وفضائل و کمالات انسانی تماس و وابسته ندارد .

پروفیسور اوپکن بوہلر در کتاب معروف خود تحت عنوان قواعد اقتصاد چنین مینویسد :

فقط ارزشهای اقتصادی مورد بحث و توجه اقتصاد یون میباشد و عواملی که در علوم و ادب های زیبا و علم اخلاق بارزتر واقعی خوانده میشوند مورد توجه آنان نمیشد . عبارت فوقرا میتوان بدین طریق تعریف نمود که مثلا در زندگی سراسر فقر کاری اصل مسلم رفع احتیاج است تحت هر نوع شرایطی که باشد بدون اینکه اصول و بنیادی اخلاقی مورد توجه قرار گیرد .

بعضی از علمای حقوق که تحت تاثیر افکار و عقاید سخیف مادی میباشند تمام اشکالات را از دستور حضرت مسیح میدانند که میفرماید (بنوع خود مریان باشید) و عقیده دارند اگر قسمت مهمی از افراد جامعه بشری بدیانت مسیح عقیده و ایمان نمیداشتند قوانین موضوعه ممالک قطعیا صورت دیگری بخود میگرفت و قانون بیشتر مظهر عدالت میگردد و برای بهبود اوضاع قدمهای مؤثرتری بر میداشتند .

چنانچه ملاحظه گردید در قاموس فکر این نوع دانشمندان مطالبات اخلاقی ابداراه نیافته است و مکارم عالیہ انسانی جای خود را بنفع طلبی و حس خود خواهی داده است تبدیل و تغییر معنویات بنیادیات چنان در زوایای وجود زندگانی اجتماع رسوخ نموده و مانند امراض عفونی و سایر انسانی چنان رک و ریشه حیات جامعه بشری را مسموم و مروج ساخته است که معنویات دیگر ارزش و قیمتی ندارند

و مادیات قواعد و اصول مشخصه و حتمیه زندگانی گردیده است .

بعبارت دیگر میتوان گفت ارتباط جامعه انسانی با سر چشمه فیوضات الهی کاملا قطع گردیده است .

حضرت عبدالبهاء در لوح اعضای محفل اجرائیه کنکوره صلح عمومی لاهه برای جامعه بشری بسر حد کمال اسایش و رفاه حقیقی چنین میفرمایند :

..... راه اسایش عالم افرینش در تحسین اخلاق

عمومی عالم انسانی و اعظم وسیله بحیثیت تربیت اخلاقی علو همت و توسیع افکار است باید عالم انسانی را باین منقبت عظیم دعوت نمود ملاحظه فرمائید که مبادی مرعیه اصلیه هر فردی از افراد بشر جلب منفعت خویش و دفع مضرت است در فکر اسایش و شادمانی خود است و آرزوی تفرود در زندگانی مینماید و میکوشد که از جمیع افراد دیگر راحت و ثروت و عزت ممتاز گردد این است آرزوی هر فردی از افراد بشر و این نهایت دناست و بدبختی و پستی فکر است انسان چون اندکی ترقی فکری یابد و همش بلند گردد در فکر آن افتد که عموم عائله را جلب منفعت و دفع مضرت نمایند زیرا راحت و نعمت عموم خاندان خویش را سعادت خود داند و چون فکرش توسیع بیشتر یابد و همش بلند تر گردد در فکر آن افتد که اینا وطن خویش را جالب منفعت و دافع مضرت شود و هر چند این همت و فکر از برای خود او و خاندان او بلکه عموم اینا وطن او مفید است ولیکن از برای ملل سائره مؤثر ضرر است زیرا بجان بکوشند که جمیع منافع عالم انسانی را راجع بملت خویش و فوائد روی ارض

را بعائله خود سعادت کلیه عالم انسانی را تخصیص بخود دهد و همچو اندک ملل سائره و دول مجاوره هر چه چند تدنی نمایند ملت خویش و وطن او ترقی نماید تا در قوت و ثروت و اقتدار باین وسیله بر سایرین تفوق یابد و غلبه کند اما انسان الهی و شخص اسمانی از این قیسود میراست و وسعت افکار و علویت همت او در نهایت درجه است و دائره افکار او چنان اتساع یابد که منفعت عموم بشر را اساس سعادت هر فردی از بشر داند و محسوس کند که ملل و دول را عین محسوسات و ملت خویش بلکه خاندان خود بلکه عین محسوسات خود شمرد لهذا بجان و دل بقدر امکان بکوشد که جلب سعادت و منفعت از برای عموم بشر و دفع محسوسات از عموم ملل نماید و در علویت نورانیت و سعادت عموم انسان بکوشد فرقی در میان نگذارد زیرا عالم انسانی را یک خاندان داند و عموم ملل را از افراد آن خاندان شمرد بلکه هیئت اجتماعیه بشر را شخص واحد انکار و در یک از ملل را عضو از اعضا شمرد انسان باید علو همتش باین درجه باشد تا خدمت با اخلاق عمومی کند و سبب عزت عالم انسانی گردد.

حال قضیه بر عکس است جمیع ملل عالم در فکر ترقی خویش و تدنی سایرینند بلکه در فکر جلب منفعت خود و محسوسات دیگرانند و این را تنازع بقا شمرند و گویند اساس فتنی عالم انسانی است.

مردمان خاخر بین و عوامان بصورت ظواهر اهل دانش بجا بهائی ایران میگیرند و میگویند دیانتی که با سیاست سر و کاری ندارد و منافع شخصی افراد را تأمین نمینماید

چگونه میتواند کافل سعادت جامعه بشری باشد؟
 علمای علم سیاست برای رونق بازار خویش میگویند -
 سیاست هنر زیبای زندگانی است و زندگانی بی هنر مانند درخت بی ثمر لایق نار است سیاستمداران تازه وارد ویا حزب بازان تازه کار در لفافه الفاظ و عبارات جامعه بهائی را سر زنبر و استهزا مینمایند که بهائیان دارای افکار پوسیده قدیمی و طرفدار سیستم های کهنه استبداد و حاکمیت مطلقه میباشند و آنها را محکوم بفنا و زوال میدانند.

ایا چنین ادعائی صحیح است و جامعه بهائی حقیقتا بدون سیاست ویا با اصطلاح آن کوه نظران فاقد هنر زیبای زندگانی ویا بعبارۀ دیگر مانند مردگان متحرک میباشند؟ برای رد این ادعا و جواب این اظهارات سرا پا خالی از منطقی و اساس رجوع بسر چشمه فیوضات الهی یعنی الواح صادره از کلك حضرت عبدالبها سرور بیمتا مینمائیم که میفرمایند:

..... از قرار معلوم بیخردان یا رانرا ملامت کنند و شماتت نمایند که حامی استبدادند و فدائی استقلال سبحان الله هنوز این بیخردان متنبه نشده اند که -
 بهائیان با مور سیه تعلق ندارند نه مربوط بحکم مشروطیت و نه در امال استقلال و در کل نوائف و ارا -
 مختلفه دعا نمایند و خیر خواهند با حزبی حری ندارند ویا قومی لومی نخواهند مقصد شان صلح اهل عالم است نه جنگ و محبت بین جمیع استتفه کلفتها مور باطاعت حکومتند و خیرخواه جمیع ملوک و مملوک کسی را که چنین

سال پنجم

و مفهوم وی دارد آیا در دنیا ی سیاست تا همین منظور
 و حصول هدف حزب ما فوق سعادت عموم و صلح جهانی
 نمیباشد؟ آیا سیاست حق زور را مافوق زور حق نمیداند؟
 آیا سیاست زور اقویا را مافوق حق ضعفا نمیداند بدون
 اینکه توجهی باین موضوع داشته باشد که ضعفا کفقی
 — دارند آنها هم انسانند و حقوق بشری خود را مطالبه
 مینمایند؟

یکی از علمای اجتماع بنام ماکس اشتیرنر میگوید تمام —
 علائق مردمان حق است بشرط اینکه دارای زور باشند
 هر که دارای زور شد دارای حق است و هر که فاقد
 زور گردد فاقد هر گونه حقی است.

در این جا است که بحث در اطراف معنی و مفهوم تفسیرات
 سیاست ان سیاست منفوری که بر اساس تنازع بقا نه بر
 اصول تعاون بقا و حیات بنا گردیده ما را بجائی میکشد
 که حتی از اسم سیاست بیزار و آثار و مظاهر ان هراسان
 گردیم — دیگر این جا هدف ما بحث در اطراف سیاست
 بین الملل و یا سیاست بین دول نمیباشد — بحث ما بر
 روی اساس بایدار و جاودانی اخلاقی و فضائل عالیه انسانی
 است که فعلا زیر سم ستوران تیز رو بادیم بر بریت وجه الت
 میباشد .

بحران که مظاهر و آثار ضعف فکر — رویه غلط و روش ناپسندید
 افراد جامعه بشری است هر تفکری را متوجه سیاست الهی
 میدارد سیاستی که سر چشمه اش ایمان و ایقان پادشاهای
 واقعی اخلاقی و اب گوارا بشر سعادت و رفاه جامعه بشری
 است سعادت و رفاهی که در ظل دیانت آدمی را خیر خواه
 (بقیه در صفحه ۴۱۷)

(۴۰۹)

مقصد جلیل در دل خود را باین امر جزئیه نیالاید
 کسی که صلح عمومی جوید و خدمت بعالم انسانی کند
 در جدال و نزاع اقلیمی مداخله ننماید و آنکه در احیاء
 کشوری کوشد در شئون مزرعه با دهقان و روستا نستیزد
 و چون کشور آباد گردد هر مزرعه نیز احیاء شود هر —
 مظلومی معمور گردد حال ما را مقصد جلیلی در پیش رو
 مراد عظیمی در دل و ان اینکه افاق بنور وفاق روشن شود
 و شرق و غرب مانند دو دلبر دست در اغوش یکدیگر نمایند
 با وجود این مقصد چگونه مداخله در نزاع و جدال میانه
 دو حزب اصغر نمائیم خیر خواه هر دو طرفیم و هر دو
 را بالفات رهبر .

پس از درک حقایق معنویه در دستور فوق میخواستیم قدری
 در اطراف سیاست با اصطلاح امروزی بحث نمائیم و از طرف
 داران سیاستهای يك جانبه که مظهر غرور و نخوت و حس
 خود بسندی و راحت طلبی میباشد سؤال کنیم آیا در
 قاموس لغت و در جنگل فکر انان سیاست با اخلاق ارتباط
 و تماسی دارد مگر نه با اصطلاح علمای سیاست — سیاست
 عبارت است از صنعتا مکان غلبه و یا ملایمت بگوئیم تا همین
 حسن نفع طلبی؟

مگر نه سیاست تابع جهات اقتصادی و وضعیت جغرافیائی
 است که میبایست در محیط محصورى که ان را مملکت —
 مینامند مورد استفاده و عمل قرار گیرد؟

و یا وجود اینکه ارسطو در فلسفه خود سیاست را یکی
 از شاخه های اصلی میداند می بایست سؤال نمائیم —
 اخلاق برای شاکردان مکتب او و سیاستمداران چه معنی

انسان و خدا

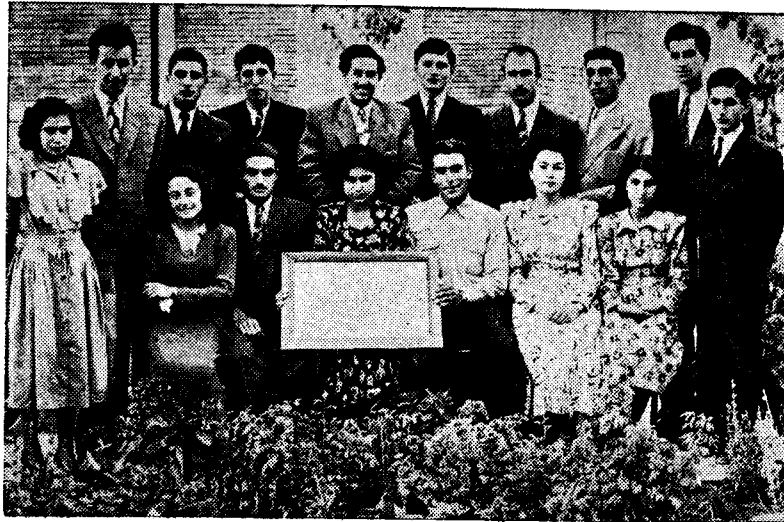
***** (بهرام‌بصری) *****

خداوند انسان را محض محبت و جهت معرفت خود خلق فرمود و بمقادیر کرمه (لقد خلقنا الانسان فسی احسن تقویم) و کلمه مبارکه فتبارک الله احسن الخالقین و آیه شریفه ^{قل} خلقنا الانسان علی صورتنا و مثالنا اورا از - سایر کائنات ممتاز و در بین موجودات مفتخر و سرافراز فرمود و اما چه لطیفه قدسیه ای است ایمان بحضرت یزدان که عالی است نامحدود از حقائق و معانی و جهانی است بیکران از صفات لطافت حقیقی است ^{حقیقتی} ملکوتی که قطره را بحر ذخار و ذره را شمس پرانوار مرده رازنده نماید و افسرده را تروتازگی بخشد روح را فتوح بخشد و غم را بسرور تبدیل نماید بی پناه را بحقیقت پناه است و اهل سوز و گداز را ملجاء و ملاذ تسلی دهنده جانهای دردمند است و امید بخش دل‌های آرزومند فی الحقیقه این لطیفه ملکوتیه را تعریف نتوان و ایمن و ددیده الهیه را توصیف نمیتوان بلی انسان بسعادت جاودانی و کمال نمایان واصل نگردد مگر بایمان به حضرت سبحان ولی واسطه ارتباط روح انسانی بحضرت لایتنهای انبیا الهی هستند و بی این بزرگواران ارتباط انسان بخالق جهانیان غیر ممکن و متنوع و محال است چه که انبیا الهی هادیاتند و راهنمایان و درمشل مانند خورشید جهان تابند و همانطور که از شعاع

(۴۱۰)

تابناک شمس اشیا و موجودات آشکار و طرق و سبیل پدیدار گردند از انوار هدایت آن بزرگواران سبیل حقیقت و طرق و حدانیت معلم و حقائق روحانیه واضح و راه یکتا پرستی و طریق خداشناسی شناخته گردد بلی انبیا رحمانی شمع معرفت را در قلوب انسانی میافروزند و بمذاق جان لذت محبت رحمن می چشاندند حدائق عرفان و ریاض ایقان را ابر بارنده اند و اشجار بوستان معرفت و انوار روضه حقیقت را آفتاب تابنده و متنوع است که بدون معرفت و شناسائی آنان خدای رحمن را عارف گفت این است که حضرت عبدالبهاء ارواحنا فداء میفرمایند قوله تعالی (واسطه ای بین خلق و خالق لازم یعنی نفسی که از انوار تجلیات الهیه مستفیض است و بعالم انسانی فیض بخشد چنانچه قوه اثیر کسب حرارت از اشعه شمس نماید و بزمین فیض رساند اگر بخواهیم نماز کنیم باید بمرکزی توجه نمائیم اگر بخدا توجه خواهیم باید قلب را بیک نقطه ای متوجه سازیم اگر شخصی بدون واسطه یعنی مظهر الهی بخواد خدا را عبادت کند باید اول تصویری در فکر خود از حق متصور شود و آن تصور مخلوق فکر او است چه که محاط ادراک محیط نتواند پس خدا باین طریق ادراک نشود آنچه را انسان در

(بقیه در صفحه ۴۱۲)



چکامه پارسی

مرا بخواهد گریان چو ابر های بهار
 درون با خردان چون گرفته چون دل گل
 بیای مردم نادان نی خلد سر خار
 خرد ز خرمن ماه وز خوشه پروین
 بنیم جو لعلود هیچگاه بر خردار
 خسر این ره را گاو سپهر هر روزی
 فرو ببرد روزی برایگان خروار
 جهان نمانست دل من ز تابش دانش
 اگر نپوشد آئینه مرا ز نسیم گار
 وگر زوده شود زنگاندوه از دل من
 بروشنی شود شرافت آئینه دار
 مرا چه سود زانندیشه قنر پرور
 مرا چه سود از این دست و کلک گوهر بار
 گهر چه ارزد چون نبود شر کسی جوها
 هنر چه ورزد چون نیستی کنون بازار
 همین نه بنده بیدل بارزو نرسید
 چه خوشتر سرود هر آنکس که گفت این گفتار
 فرشته ایست بر این کاخ لا جور اندود
 که پیش از روزی بیدلان کشد دیوار
 (ابوالحسن میرزا شیخ رئیس)

فغان زگردش این آسمان کج رفتار
 که روز روشنم از کین اوست چو شب تار
 چسان ننالم از کج روی وی که مرا
 همی بدارد سرگشته راست چون پرگار
 بهر شبی شود ابستر و سپهر روزم
 ستم بزاید چون بر زمین گذارد بار
 فکار کستم زانندیشه های دل آری
 کند فزونی اندیشه مرد را افکار
 اگر ندانی بیگویم که تا دانی
 ز چیست دشمن من روزگار نا هنجار
 ز ترس آنکه مگر همیشه شود با هوش
 ز بیم آنکه مگر خفته شود بیدار
 سپهر سنگ ستم را بدست کینه همی
 فرو بکوبد بر مغز مردم هشیار
 فسونگری است که مردم هزار رنگ ارد
 که خیره گردد از رنگهای او پندار
 همواره یاور و همراه مرد بد کردار
 همیشه دشمن و بد خواه مرد نیکوکار
 ز چشم زخمی تاوک خلد بدیده من
 اگر مرا بکمار آید دیندار
 مرا بدارد پژمان چو برگهای مخزان

مقایسه دیانت بهائی با ادیان سابقه

((بیانات آقای فروتن در مدرسه تابستانی))

موضوعی که به بنده رجوع شده مقایسه دیانت بهائی با ادیان سابقه است این موضوع از يك طرف اطلاعات کافی میخواید و از طرف دیگر طلاق لسان لازم دارد از این گذشته در یکی از الواح مقدسه حضرت ولی امرالله بیانی باین مضمون میفرمایند که عقول و افکار دانشمندان - ارض الهی حال نتوانسته است بی به ادنی مقامی از - مقامات این امر برده باشد مقامات این ظهور و عظمت آن بنص صریح بر فضلا و عقلا و دانشمندان مجهول است تا چه رسد با مثال بنده و البته این تعارف نیست چون امر شده است بقدر مقدور تا آن اندازه که فهم و اطلاعات بنده اقتضا میکند عرائضی خواهم کرد دو دسته بی بعظمت این امر برده و خواهند برد اول آن نفوس مقدسه که در - ابتدای امر باین ظهور اعظم فائز شده مظهر الهی را شناخته اند آن نفوسی که در ظل ادیان الهی نشوونما کرده و با نصوص کتب مقدسه آشنا بودند مثلا کتاب تورا را خوانده اند بلحن انجیل جلیل آشنائی داشته اند آیات قرآن مجید را مطالعه کرده اند این نفوس بی برده ها که ظهور حضرت بهاء الله ظهور موعود کل ادیان و ملل است و گواه صدق گفتارشان انفاق جان در سبیل جانان است چنانچه میفرماید " فتمنوا الموتان کنتم صادقین " این نفوس مقدسه که ترک جمیع شیون دنیوی کرده رقص کنان و پاکوبان

بمیدان فدا شتافته جانشان را فدای محبوب امکان کرده اند بی بعظمت این ظهور برده اند البته نه وقت مقتضی است و نه بنده قادرم که نمونه هائی از تاریخ عرض کنم تا آن علو روح جا نبازی و فداکاری اشخاصی که پس بعظمت امر برده بودند کاملا مجسم شود ملا حظه کنید شخصی را دم توپ بگذارند که در عنفوان جوانی باشد و تمام وسائل را بکار برند که مانع ایمان او شوند اطفال او را بدست وی او بیاندازند تا او را منصرف کنند و چاره نیابند و او شهادت را بر کلمه نفی ترجیح دهد و هنگام اینار جان تمنی کند که او را بد هانه توپ به بندند تا شعله آتش را به بند و لذت برد در حین شهادت سلیمان خان در حالیکه او را شمع آجین کرده بودند جلادها باو میگفتند تو که این قدر مسروری پس چرا نصیرقصی فورا شروع برقصیدن کرد بیست هزار نفس با خون خود بعظمت این امر شهادت دادند و البته بزرگترین شهادت شهادتی است که با اینار خون انجام گیرد .

اما دسته دیگر دسته ای هستند که بعد ها بی بعظمت این امر مبارکه خواهند برد و درک این عظمت از راه معارف است از طریق مدارس است بوسیله کتب و اکتساب فضائل - است .

فقط دسته که مثل بنده در برزخ واقع هستند محتاجند

که عظمت امر برای آنها بیان شود زیرا ما اکثر ایمان را -
 بالوارثه داریم و شاید آشنائی کامل با بشارات کتب مقدسه
 و سیانات اولیا و اصفیا و آنچه در این خصوص ذکر کرده اند -
 نداشته و تربیت بهائی هم بواسطه فقدان وسائل اخذ -
 نکرده ایم نه مدرسه بهائی پیموده ایم و نه با مطبوعات
 امری آشنائی کافی داشته ایم لذا شاید عظمت این امر
 مقدس چنانکه باید و شاید بر ما معلوم نباشد و گنجانیدن
 این موضوع در پروگرام این مدرسه بسیار مقدس است اما
 نه در این موقع با عجله که بعضی آقایان برای حرکت بشهر
 دارند با ضیق وقت و عجز بنده از اتیان مطالب.

اولا - بهترین معرف عظمت این ظهور مقدس آثار
 ادیان گذشته است یعنی آن شهادتهائی را که ارباب -
 امر و انبیا در چند هزار سال قبل راجع باین امر مقدس
 داده اند و انهائی که با کتاب سر و کار دارند میدانند
 که متقدمین و فضلالی ما چه زحماتی کشیده اند تا ایمن
 بشارات را یکایک یافته و در کتب استدلالیه مدون ساخته
 بطوریکه ضحامت کتبشان بیشتر از انجیة است که حاوی
 بشارات کثیره است بنده فقط کاری که کرده ام یک نص
 از توراة و یک نص از انجیل و دو سه آیه از قرآن نظر بضمیق
 وقت استشهاد کرده ام.

در کتب انبیا بنی اسرائیل نصوص بسیاری وارد شده
 کتابهای استدلالیه ما مشحون باین نصوص است اما یک
 فصل از کتاب اشعیا نبی کافی است که این مطلب را برای
 ما واضح کند در باب دوم از این کتاب میفرماید .
 " و در ایام آخر واقع خواهد شد که کوه خانه خداوند بر

قله کوهها ثابت خواهد شد و فوق آنها بر افراشته خواهد
 گردید و جمیع امتها بسوی آن روان خواهند شد و قومهای
 بسیاری عزیمت کرده خواهند گفت بیائید تا بنوه خداوند
 و خانه خدا می یعقوب بر آئیم تا دارقهای خویش را تعلیم
 دهد و راههای وی سلوک نمائیم زیرا که شریعت از صهیون
 و کلام خداوند از اورشلیم صادر خواهد شد و اوامتها را
 داری خواهد نمود و قومهای بسیار را تنبیه خواهد کرد
 و ایشان شمشیر مای خود را برای گاو آهن و نیزه های
 خویش را برای اهره دا خواهند شکست و امتی بر امتی شمشیر
 نخواهد کشید و بار دیگر جنگ را نخواهند اموخت ."

این يك بشارت از بشارات کتب مقدسه است و در حقیقت
 این بشارت بزرگترین مژده بود که انبیا و اصفیا بمردم -
 میدادند تا آنها را حاضر کنند برای این ظهور کلی که
 خاتم دوره جنگ و جدال و فتنه دوره صلح و سلام است از
 انجیل جلیل نیز فقط بیک نص اکتفا میکنیم و آن يك موضع
 از انجیل یوحناست (باب ۱۶ آیه ۷) " من بشما راست
 میگویم که رفتن من برای شما مفید است زیرا که اگر نروم
 تسلی دهنده نزد شما نخواهد آمد اما اگر بروم او را نزد
 شما میفرستم و چون او آید جهان را بر گناه و عدالت و داری
 ملزم خواهد نمود ."

در باب چهارم از همین کتاب صریحتر میفرماید " بعد
 از این بسیار با شما نخواهم گفت زیرا که رئیس این جهان
 میاید بدیهی است رئیس این جهان همان صاحب زمان
 است که اسلام منتظر او هستند این همان مالکی است که
 هر روز رطلو تلاوت میکنیم ."

قد اظهر مشرق الظهور وكمم الطور الذي به اثار الافق
الاعلى ونطقت مدرة المنتهى وارفع النداء بين الارض
والسما قد اتى المالك الملك والملكوت والحزة والجبروت
للهولى الورى . . .

بارى اگر وقت اجازه میداد میدیدیم که تمام این کتاب
مشحون با اشارات صریحه ایست که بطور وضوح علامت
ظهور را بیان میکند . در انجیل یوحنا باب سم میفرماید
" خدا پسر خود را در جهان نفرستاد تا بر جهان
داوری کند " یعنی داوری جهان مخصوص این ظهور اعظم
است .

حال اگر بقران مجید مراجعه کنیم می بینیم بسیاری از -
آیات قرآن ^{راجم} بلفظ " الله است که در کتب استدلالیه ما
نیز نقل شده است . در سوره بقره میفرماید . هل ينظرون
الا ان ياتيهم الله في ظلل من الغمام . در سوره رعد
مذکور است يدبر الامر يفصل الايات لعلمكم بلفظ " ركم
توقنون .

در سوره مطففين يوم يقيم الناس لرب العالمين .
در سوره يونس میفرماید والله يدعوالى دارالسلام ويهدى
من يشاء الى صراط مستقيم .
در سوره كهف نیز مذکور است فمن كان يرجو لقاء ربه
فليعمل عملا صالحا .

از مجموع این آیات میتوان استنباط کرد که این ظهور -
اعظم ظهور کلی الهی است که " اشرفت الارض بنور بهیسا "
بآن تحقق یافته است این است که جمال اقدس ابهت
این موضوع را بکمال صراحت ووضوح در اکثری از الواح -

بیان میفرمایند . حضرت نقطه اولی در شان مظهر ایس
ظهور بیاناتی باین مضمون میفرماید " آنچه سؤال دارید
از من بکنید زیرا من او جواب سئوالات نیست بلکه
شان او این است که لزال باین بیان ناطق باشد که
اننى انا الله لا اله الا انا رب كل شئى وان ما دونى خلقى
ان يا خلقى اياى فاعبدون "

در کتاب اشراقات بیان مبارک ذیل نازل . . (هودر
قمیص انا ظاهر ومکنون به انا المشهود ناطق) . این
ظهور باین درجه از اهمیت است که موعود جمیع انبیاست
جای هزاران شکرانه است که ما من دون استحقاق وصرف
فضل وموهبت الهی فائز بایمان باین ظهور شده ایم باید
قدر این مقام بلند عالی را بدانیم حضرت نقطه اولی در
کتاب مستطاب بیان میفرمایند .

(روح محمد ومخاخر او بدنیا شد وایشان اول عبادی
بودند که بین یدی الله در یم قیامت حاضر شدند و -
اقرار بوحدانیت او نمود . آیات باجا ورا بکل رسانیدند)
در کتاب مستطاب ایقان حدیث معتبر اسلامى نقل شده
که حضرت ولی امر الله ارواحنا فداه نیز انرا در الواح مبارکه
تکرار میفرمایند : (العلم سبعة وعشرون حرفا فجميع ما
جاءت به الرسل حرفان ولم يعرف الناس حتى اليوم غير الحرفين
فاذا قام قائمنا الخلق الخمسة والعشرين حرفا)

از این حدیث ممکن است بطور اختصار بی باین مقام ببریم
که قائم بتنهائی بیست و پنج حرف را ظاهر خواهد کرد از
این بیان قدر و مرتبه آنحضرت که مبشر جمال اقدس ابهت
بودند معلوم میشود و مقام این دور اعظم واضح و لایح میگردد .

بعلاوه ما وقتی بتاريخ رجوع میکنیم میبینیم اشراقات و -
تائیرات این امر اعظم دلیل بر عظمت آن است آفتاب
آمد دلیل آفتاب بیست هزار نفس در سبیل دوست
جان دادند و هیچیک راضی نشدند عقیده خود را کتمان
کنند و یا سلب ایمان از خود نمایند . همه تشریح
میدادند هستی خود را بدادند و نگویند بهائی نیستیم
حال خوست قدری هم بتاريخ گذشته نظر کنیم تا شاهد
دهیم که با لذات اشراقات ظهور اعظم آنرا از ظهورات
البته مفصول و ممتاز میکند . در باب شانزدهم از سفر
خروج مذکور است :

تمامی جماعت بنی اسرائیل از ایلیم کوچ کرده بصرای
سین که در میان ایلیم و سیناست در روز پانزدهم از ماه
دوم بعد از بیرون آمدن ایشان از زمین مصر رسیدند و
تمامی جماعت بنی اسرائیل در آن صحرا بر موسی و هارون
شکایت کردند و بنی اسرائیل بدیشان گفتند کاش که در
زمین مصر بدست خداوند مرده بودیم و تنیکه نزدیک
دیگهای گوشت می نشستیم و نانرا سیر می خوردیم زیرا
که ما را بدین صحرا بیرون آوردید تا تمامی این جماعت
را بگرسنگی بکشید انگاه خداوند بموسی گفت همانا
من نان از آسمان برای شما بارانم و قوم رفته کفایت هر روز
را در روزش گیرند تا ایشان را امتحان کنم که بر شریعت
من رفتار میکنند یا نه " ملا حظہ کنید این قوم پس از
مختصر سختی بر حضرت موسی شوریدند و می گفتند کاش
مانجا میماندیم و نان خود را می خوردیم . . . در باب
سی و دوم از سفر خروج نیز این عبارات مستطوره است
(چون قوم دیدند که موسی در فرود آمدن از کوه تاخیر

سال پنجم
نمود قوم هارون جمع شده و برا گفتند بر خیز و برای ما
خدایان بساز که پیش روی ما بخرامند زیرا این مرد موسی
که ما را از زمین مصر بیرون آورد نصیدانیم او را چه شده -
است هارون بدیشان گفت گوشواره های طلا را که در
گوشه زنان و سران و دختران شما است بیرون کرده نزد
من بیاورید پس تمام قوم گوشواره های زرین را که در گوشها
ایشان بود بیرون کرده نزد هارون آوردند و آنها را از
دست ایشان گرفته آنرا با قلم نقش کرد و از آن گوشواره
ریخته شده ساخت و ایشان گفتند ای اسرائیل این
خدایان تو میباشند که ترا از مصر بیرون آوردند . . .
ایمن را البته باید قیاس کرد با آن طرز رفتار و خضوع و
خشوع و مقاومت در امتحانات که در این ظهور مبارک دیده
شد چه مقدار مادرها که فرزندان خود را گم کردند و چه
مقدار پدرها که در فراق اطفال خود خون گریستند و -
چون زرناب از امتحان بیرون آمدند ایضا در انجیل
متی باب ۲۶ میفرماید : (آنگاه عیسی بدیشان گفت همه
شما امشب در باره من لغزش میخوردید چنانکه مکتوبست که
شبانرا میزنم و گوسفندان گله پراکنده میشوند لیکن بعد
از بر خاستنم پیش از شما بجلیل خواهم رفت پطرس جواب
وی گفت هرگاه همه در باره تو لغزش خورند من هرگز
نخوردم عیسی بوی گفت هر آینه بتو میگویم که در همین شب
قبل از بانگ زدن خروس سه مرتبه مرا انکار خواهی کرد
پطرس بوی گفت هرگاه مردنم با ^{تو} لازم شود هرگز ترا
انکار نکنم و سایر شاگردان نیز دماغان گفتند . . . پس
بدیشان گفت نفس من از غایت ^{مشرف} اهمیت شده است در اینجا
مانده پا من بیدار باشید پس قدری ^{پیشتر} زحمت بروی در افتاد و

دعا کرده گفت ای پدر من اگر ممکن باشد این پیاله
از من بگذرد لیکن نه بخواهش من بلکه باراده تو و نزد
شاگردان خود آمده ایشانرا در خواب یافت و
پطرس گفت ایاهمچنین نمیتوانستید یکساعت با من
بیدار باشید بیدار باشیید و دعا کنید تا
در معرض از مایه بختید روح راغب است لیکن جسم
ناتوان و بار دیگر رفته باز دعا نموده گفت ای پدر من اگر
ممکن نباشد که این پیاله بدون نوشیدن از من بگذرد
انچه اراده تو است شود و آمده باز ایشانرا در خواب
یافت زیرا که چشمان ایشان سنگین شده بود پس ایشان
را ترك کرده رفت و دفعه سوم بهمان کلام دعا کرد انگاه
نزد شاگردان آمده بدیشان گفت مابقی را بخوابید و استرا
کنید الحال ساعت رسیده است که پسرانسان بدست
گناهکاران تسلیم شود بر خیزید بزوم اینک تسلیم کننده
من نزدیک است و هنوز سخن میگفت که ناگاه یهودا که
یکی از ان دوازه نفر بود با جمعی کثیر با شمشیرها
و چوهارا از جانب روستا کهنه و مشایخ قوم آمدند و تسلیم
کننده او بدیشان نشانی داده گفته بود هر که را بوسه
زنم همان است او را محکم بگیرد در ساعت نزد عیسی
آمده گفت سلام یاسیدی و او را بوسید اما پطرس در ایوان
بیرون نشسته بود که ناگاه کنیز کی نزه وی آمده گفت تو
هم با عیسی جلیلی بودی او رو بروی همه انکار کرده گفت
نمیدانم چه میگوئی و چون بد هلیز بیرون رفت کنیز کی دیگر
او را دیده بحاضرین گفت این شخص نیز از رفقای عیسی
ناصری است باز قسم خورده انکار کرد که این مرد را نمی

شناسم بعد از چندی اتانیکه ایستاده بودند پیش آمده
پطرس را گفتند البته تو هم از اینها هستی زیرا که لهجه
تو بر تو دلالت مینماید پس آغاز لعن کردن و قسم خوردن
نمود که این شخص را نمیشناسم و در ساعت خروس بانگ
زد انگاه پطرس سخن عیسی را بیاد آورد که گفته بود
قبل از بانگ زدن خروس سه مرتبه مرا انکار خواهی کرد
پس بیرون رفته زار زار بگریست.

حال اینها را مقایسه کنید با تاریخ این امر و مقام شهادت
و جانبازی مومنین بجمال اقدس ابهی را بیاد آرید البته
مقصود این نیست که انتقادی بر ظلم و رات گذشته وارد کنیم
و یا نعوذ بالله از مقام و اهمیت پیروان ان از بیان بکا هیم
بلکه مقصود مان مقایسه عظمت این دور مکرم با ادوار سابقه
است و میخواهیم بگوئیم اطاعت و انقیاد صرف مومنین ایمن
دور کجا و رفتار پیروان ان ادوار کجا مقام اطاعت پطرس
کجا و مقام اطاعت میرزا محمد علی زنوزی کجا که در موقعی
که حضرت اعلی میفرمایند مرا فردا بشهادت میرسانند
پس باید یکی از شما بر خیزد و مرا جام شهادت بنوشاند
میرزا محمد علی زنوزی قیام میکند که امثال امر نماید
کلیه این امور ثابت میکند که این امر چقدر عظیم است
فرصت نیست والا بقران مجید هم مراجعه میکردیم و از
ان کتاب مقدس نیز شواهدی میاوریم تا باز با طرز رفتار
مومنین باین ظهور اعظم مقایسه شود و فعلا بهمین مقدار
اکتفا میکنیم و خیلی معذرت میخواهم.

فکرش تصور میکند مفهوم ذهنی او است و آنچه مفهوم او است این خدا نیست آن خدائی را که انسان برای خود تصور میکند او هام است تصور است خیال است صورت ذهنیه است ابتدا ربطی بین این تصور و آن ذات مقدس نیست اگر شخصی بخواهد خدا را بشناسد باید او را در مرتب کامل بیاید چه حضرت مسیح یا حضرت بهاء الله در هر يك از این مرایا شمس الوهیت را متجلی مشاهده کند چنانچه شمس ظاهری را با شراق ضیا و حرارتش بشناسیم بهمچنین بمعرفت الهی آن شمس روحانی که در هیسکل مظهر ربانی که مستحیثت جمیع کمالات و جلوه گاه جمال آن ذات احدیه است و در آن تجلی فرموده و مشرق و لایح گشته پی بریم) و نیز میفرمایند قوله الاحلی " اگر چنانچه روح القدس واسطه نباشد انسان هرگز راها از مواهب الهیه استفاضه نتواند کرد از حقیقت واضحه نباید چشم پوشید زیرا بدیهی است که طفل بدون معلم تعلیم نگیرد و معرفت یکی از مواهب الهیه است زمین بدون فیض باران از سحاب سبز و خرم نشود پس ابر واسطه ایست بین رحمت الهی و زمین نور را مرکز نیست اگر نفسی بخواهد از نقطه ای غیر از مرکز بطلبد هرگز باو نخواهد رسید تلاحظه در ایام حضرت مسیح کنید بعضی گمان میکردند که بدون فیوضات مسیحائسی وصول بحقیقت ممکن است اما همین تصور سبب محرومیتشان شد " و اما چون انسان بواسطه مظهر رحمن

بخداوند مومن و بحق موقن گردید وظیفه اصلی او اینست که بجد تمام و سعی تام تحصیل رضای خالص مهربان خویش نماید و حصول این موهبت منوط بر رضای مظهر الهیه است چه که رضای او رضای حق است و - رضای مظهر حق حاصل نگردد مگر باطاعت از او امیر و تعالیم او . . . و اکنون از برای تربیت عالمیان بخدای مهربان و ارتباط حقیقی آنان بخالق جهانیان ایمان بحضرت بهاء الله جل اسمه الاعلی است و آن بمنابسه روح است جهت عالم و اهل آن

پایان

دیانت بهائی و بحران کنونی دنیا . . .

(بقیه از صفحه ۹۰)

همه روی زمین مینماید و او را تبدیل بهیکل متشکلی میسازد که نامش وحدت عالم انسانی و اساسش - مواسات و فداکاری است .

 * " بهائیان باید ممتاز باشند باید عملشان ریاضت از *
 * قولشان باشد بحمل رحمت عالمیان باشند نه بقول برفتار *
 * و اعمال و کردار خودشان اثبات صداقت کنند اثبات *
 * امانت نمایند فضائل عالم انسانی را آشکار کنند نورانیت *
 * آسمانی را واضح نمایند اعمالشان فریاد برآرد که من *
 * بهائی هستم تا سبب ترقی عالم انسان شوند اگر انسان *
 * باعمال بهائی قیام و رفتار کنند هیچ قول لازم ندارد *
 * *****

آقا میر محمد علی ضیا آبادی

برای استحضار دوستان محترم شمه از شرح حیات جناب آقا میر محمد علی ضیا آبادی که از مومنین امر جمال اقدس ابهتی بود نکاشته میشود این شخص بزرگوار ولد آقا میر جعفر کاشانی از فامیل سادات منزوی کاشان که عده از آنها در یکی از قرا کاشان که موسوم به فتح آباد واز مزارع جوشقان است ساکن بودند و در سنه یک هزار و دوست و شصت و دو هجری قمری تولد یافته و در طفولیت به تعلیم و تعلم پرداخته تا آنکه مختصر سواد فارسی اکتساب نموده و در سن پانزده سالگی به همراهی والد خود بسمت کربلا حرکت نمود و پس از مراجعت بزهده و تقوی معروف خاص و عام شده و در جامعه مقبولیتی پیدا کرده و علت مقبولیتشان بین ناس بواسطه این بود که ابا و اجداد ایشانرا صاحب کشف و کرامت میدانستند . خلاصه در سن سی و دو سالگی بواسطه ملاقات با جناب حاجی محمد اسمعیل ذبیح (معروف به بریا) که مبلغ ایشان بودند بشرف ایمان و ایقان قائل گردیده و محضر آنکه نور ایمان در وجودش تابید شور و انجذابی زاید الوصف پیدا نمود و اله و حیران گشته باب تبلیغ را گشوده اول ساداتی را که در همان مزرعه و جمیع از یک فامیل و طایفه بودند - بشامراه هدایت دلالت نمود این دعوت ایشان در آن - صفحات اشتهار غربی پیدا نمود و علت تنفر خلق از ایشان

گردید خصوصا اقوام و منسوبان ایشان که متنفذ و دارای ابهتی در بین ناس بودند می گفتند که این شخص از - دین جدش منحرف گشته و یکی اسم طایفه محترم را ننگین و بد نام نموده است لذا بنای لعن و طعن را گذاشته در معابر و مساجد و منابر به بد گوئی مشغول گشته و از همه صعب تر آنکه یکی از منسوبان ایشان که نفوذ کاملی داشت هر روز از دهات مجاور عده را دعوت نموده از - شام تا بصبح سینه زنان و یا حسین گویان به سب و لعن مشغول بودند که باید امشب این بابی را قطعه قطعه نمائیم و لکن بواسطه قدرت و شهامتیکه در ایشان بود و همیشه هم مسلح بودند و از جان گذشته کسی برایشان فائق نیامد بالاخره دامنه تبلیغ را پیش از پیش توسعه داده و هر روز از روز دیگر بیشتر مورد لعن و طعن بودند تا اینکه بافتخارشان لوحی از لسان عظمت و جلال جمال اقدس ابهتی نازل که میفرماید هو الناظر والمنظور زکری من شهد بما شهد الله انه لا اله الا هو لیجعل عرف البیان مستقیما علی امر الرحمن الذی ظهر بالحق ببهان لا تقوم معه جنود الخیب والشهود طوبی لقادر ما اضعفته - ثنونات الخلق ولقائم اقبل الی الله المہمین ال لقیوم - انا وجدناک متوجها الی الوجه ذکرناک هذا الکتاب الذی فصل من لوحی المحفوظ تمسک بکتاب الله وما نزل

فیه وتشبث بذیل عنایه رنگه مالک الوجود ونیز در
 اخر همین لوح میفرماید البها علی الذین قاموا علی . .
 الامر علی شان ما منعتمهم المدافع والجنود انتهى زیارت
 این لوح مبارک بسیار بر ایمان وایقان واطمینان نشان افزوده
 شور وآنجا ذی جدید پیدا نمودند بنای القای کلمه الله
 را گذاشتند تا اینکه جمیع اموال واملک خود را در سبیل
 الهی بر ایگان داده ودر حالت سختی وپیشانی گرفتار
 وحضرت بیچون متوسل که ناگاه لوحی بافتخارشان نازل
 که میفرماید بنام قادر توانا یا میرانشاء الله انوار یسم
 ظهور در کل حین شما را منور دارد ویدر دست یکتا
 مشغول مشاهده ناس نما عالمی را که کل بغنائش مقرو
 معترفند او را معبود اخذ نموده اند واز معبود حقیقی
 و انوار افتاب معنوی محجوب و ممنوع شده اند یا میرندای
 این اسیر را بشنو انه یویدک و یفریک الی الله الفرد الخبیر
 ذکر نفوس مستقیمه از قلم اعلی جاری و نازل انشاء الله
 بما اراده الله متمسک شوند واز دوشن فارغ وازاد جمیع
 دوستان آن ارض و دیار اخری را تکبیر میرسانیم ویا آنچه
 سبب علو و سمو مقام انسانست وصیت مینمائیم طوبی للعاملین
 وویل للغافلین البها المشرق من افق اراده ریکم
 الرحمن علیک وعلیهم وعلی کل عبار شکور والحمد لله
 العطوف الشفور انتهى

زیارت این لوح مبارک تسلی بخش خاطرشان گشته از ما
 سوی الله منقطع شده بغنای حقیقی متوسل گشتند در -
 این اثناء در بلاد مختلفه ایران مصائب احبب الله روز
 افزون و طغیان و خون ریزی در کمال شدت بود هر روز

خبیر قتل و غارت عده را میاورند و نقل از اسارت خاندانی
 مینمودند جناب ایشان فرمودند من شبی در این فکر
 بودم و بسیار گریستم که عظمت ظهور جمال مبارک و قهاریت
 امرالله خوب است مطالع ظلم و مراکز اعتساف را مقهور
 نماید پس از چندی که گذشت لوحی از سما مشیت جمال
 قدم جل جلاله بافتخارشان نازل که قسمتی از ان این
 است که میفرماید اعراض معرضین و ظلم ظالمین حق را از -
 امر مبین خود منع ننموده و نخواهد نمود انه ینطق فی
 کل شان انه لا اله الا انا المبین القیم قدر ایام
 الهی و مقام خود را بدان وجهد نما شاید بما یحب الله
 عامل گردی و ما اراده الله فائز شوی انه ولیک و ولی
 المقبلین قد ارتفعت زفرات اهل الفردوس الاعلی بما
 ورد علی اولیاء الله فی ارض الطاء و فی بلاد اخری یشهد
 بذلك من عنده کتاب مبین قل اخذنا مطلع الظلم فی
 هناك و نفس اخری الذی انکر حق الله رب العالمین و مشره
 بعذاب الیم سوف تاخذ بقهر من عندنا ان ریک لهو -
 المقدر القدر کما اخذنا الذین کانوا من قبلهم ان
 ریک لهو القهار الشدید کذلک اخبرناک و عرفناک و -
 القیناک ما یفرح به قلبک و قلوب المقربین البها علیک من
 لدی الله العلیم الخبیر انتهى

زیارت این لوح مبارک برای ایشان و احبای ان حدود -
 اطمینان کلی بخشیده یک فرح و انبساط زاید الوصفی
 تولید نمود . خلاصه این شخص جلیل از نفوس مستقیمه
 بود و بدون اینکه عریضه تقدیم کند هفت لوح از جمال
 مبارک جل سلطانه بافتخارشان نازل و در هر یک مسود

عنايات لا تعد ولا تحصى ميشوند بالاخره كلمه الله را -
 بجمع فاميل كه عده از آنها هنوز در ان قريه هستند و -
 همچنين قرا مجاور از قبيل جمشقاين و بنو ابياد وساير
 دهات كاشان القاء نمود مواليد روحاني بسيار از خود
 پيادكار گذاشت وبواسطه نا مساعدتهاي روزگار و سر -
 زنتراغيار بسمت طهران رهسپار گشته و در يكي از دهات
 صاحب اختيار معروف به ضياء اباد ساكن گشته و در اين
 قريه هم مثل سايق بساط تبليغ چيده با هر كس و هر
 جنس بي برده صحبت ميداشت طبع سليبي و خلق عظيمي
 داشت بسخاوت و كم معروف بود و در سفره داري و مهمان
 نوازي مشهور داري اخلاق حسنه و شيم مرضيه بود رخصي
 بشاشر و حالتي در نهايت فرح و انبساط داشت ابدا
 از پيشتر آمد هاي ناگوار و سرزنتراغيار افسرده و دل تنگ
 نميشد و همه را در سبيل الهي بر خود روا ميداشت
 مصلح بود و مشفق و با هر نفسى در نهايت رافت و مهرباني
 اميزتر مينمود جميع قرا مجاور ايشان رايه بزرگسوارى
 ميشناختند و در كارهاي عمده ايشان را حق گو و صادق و بي
 طرف ميدانستند قبول مقبوليت عامه داشت و حتى مردم
 نفسشان را جالب خير ميشمردند از حرركات عجيبه ايشان
 كه خالص ايشان را نشان ميداد اين بود كه در شبها
 با وجود كبر لمن از شام تا صبح نهي خفت و بزانونى ادبي -
 نشسته الواح و مناجاتهاي عربى و فارسي از جمل بساطك
 كه در ايام جواني حفظ نموده بود براي احبا تسلاوت
 مي فرمود واقعا سر مشق براي فاميل و بازماندگان خود بود
 مثلا در ايام رضوان مونس اعيا د و ضيافتهاي هزار نفرى

ميشد و كلمه الله پر بيگانه و آشنا القاء مينمود خلاصه
 جناب اقا پير محمد علي از نفوس مستقيمه مطمئنراضيه
 و مرضيه بود و تا دم اخير به حضرت بيچون متوسل و در -
 يهم جمعه سيزدهم تير ماه يكهزار و سيصد و نه شمسي -
 مطابق يازدهم شهرالرحمه هشتاد و هفت بهائي اين
 جهان فاني را بدرود گفته و بعالم ملكوت شتافت و عده
 زيادى پسران و دختران روحاني و جسماني از خود بيانكار
 گذاشت در يكي از الواح قلم اعلى مي فرمايد البها عليك
 و على ضلعك و اينك نسل الله ان يوقفهما على ما يحب و
 يرضى و يقدر لهما خير الاخره والاولى انه على كل شئى
 قديرا انتهى قبر منور شر در ضياء اباد است.

 " . . . ارتفاع مقام اعلى مقدس ترين مشروعي است
 كه در اقا ظهور با دوره حضرت بها الله و حضرت
 عبدالبها مرتبط بوده و در عصر رسولى و تكوين امر
 بهائي را بهم متصل و روابط جامعه هاي بهائى
 شرق و غرب را با مركز جهاني امرا لله تحكيم مينمايد
 و مابيه افتخار ابدى قرن اول و دوم دور مشعشع بهائي
 بوده و در مستقبل ايام بمنزله اعظم تجليل باستان
 ذات مقدسى خواهد بود كه بزرگترين فداكارى را در
 سبيل ائين اقدس الهى در تاريخ روحاني جامعه
 انساني نموده است."
 ((حضرت ولي امر الله))

اعـلانـات

۱ - نظر باینکه با انتشار این شماره سال پنجم انتشار -
مجله آهنگ بدیع پایان میپذیرد از مشترکین عزیزی که -
تا کنون در پرداخت قسمتی از وجه اشتراک خود اقدام
نفرموده اند متمنی است سریعاً در این مورد اقدام -
فرمایند .

۲ - از مشترکین محترم طهران متمنی است وجوه مربوط
به مجله را فقط در مقابل قبض رسید رسمی پرداخت
فرمایند .

۳ - از مشترکین عزیز طمهران متمنی است در صورتیکه
مجلات آنان بطور مرتب نمیرسد کتباً دفتر مجله را مطلع
فرمایند .

۴ - مقداری از مجلات سالهای گذشته در دفتر این مجله
موجود است و بطور جلد کرده یا بدون جلد بفروش میرسد

۵ - از مشترکین عزیزی که مایل به تجدید دوره مجلات
خود باشند متمنی است به دفتر مجله آهنگ بدیع واقع
در حظیرة القدس ملی مراجعه فرمایند . برای تجدید -
مجلات با جلد معمولی . ۴ ریال و جلد اعلا . ۵ ریال -
در یافت خواهد شد .

۶ - مجدداً از نمایندگان محترم مجله در ولایات
مستدعی است مراسلات و وجوه مربوط به مجله آهنگ بدیع
را فقط بنام آهنگ بدیع ارسال فرمایند . مراجعه امور
مربوط بسایر تشکیلات امریه باعث رکود کار خواهد شد .

بـایـان

سـال پنـجم

.....

*

*

فهرست مطالب سال چهارم آهنگ بدیع

		۱ - مقالات			
صفحه	شماره	عنوان	صفحه	شماره	عنوان
۱۹	۱۳	فضیلت			
۳	۱۴	توافق علم و دین			
۸	۱۴	لسان عشق و مناجات	۳	۲	حکمت احکام و تعالیم
۱۰	۱۴	نظری بگذشته و آینده	۹	۲	دیگر چه غمی
۱۳	۱۴	مطالعه	۱۱	۲	لسان
۲۱	۱۴	قائم ال محمد	۱۳	۳	لزوم توافق نظربین پدر و مادر
۱۴	۱۵	قائم ال محمد	۳	۴	عیبجوئیست یا دلسوزی
۹	۱۶	قائم ال محمد	۴	۵	اخلاق بهائی
۱۵	۱۷	قائم ال محمد	۲۰	۵	اتلوا آیات الله فی کل صباح و مساء
۳	۱۵	امر بهائی در آمریکا	۳	۶	مزایای قوانین الهی بر قوانین بشری
۱۴	۱۶	امر بهائی در آمریکا	۷	۶	شراره های عشق
۱۸	۱۵	راه رستگاری	۳	۷	بهشت ودوزخ
۳	۱۶	روزه	۱۰	۸	بهشت ودوزخ
۴	۱۸	گلهای جاودان در بوستان رحمن			عظمت تعالیم حضرت بهاء الله وقوت
۱۲	۱۸	زبان اسپرانتو	۳	۸	اناران
۱۶	۱۸	بسوی آینده طلائی	۳	۹	کلاسها افتتاح میشود
۱۰	۱۹	بسوی آینده طلائی	۵	۹	طریق تعمیم و پیشرفت تبلیغ
		۲ - ترجمه ها	۱۶	۹	هنر و مکاتبات
			۱۳	۱۰	هنر و مکاتبات
۸	۱	میزغذای حضرت عبدالبهاء	۳	۱۰	ملك ایران و ملکوت یزدان
۳	۳	سلطه اتم و انسان	۱۴	۱۱	ملك ایران و ملکوت یزدان
۱۹	۳	پروفسور فورل و تعالیم بهائی	۲۱	۱۰	آخرین لحظه دیدار
		من دیانت بهائی را بشما توصیه	۳	۱۱	واقعه عظیم
۸	۵	میکنم	۹	۱۲	واقعه عظیم
۱۸	۵	رفتار و گفتار حضرت عبدالبهاء	۹	۱۱	تعلیم و تربیت عمومی
۱۲	۶	رفتار و گفتار حضرت عبدالبهاء	۳	۱۲	حکومت و سیاست
۱۴	۱۳	رفتار و گفتار حضرت عبدالبهاء	۱۳	۱۲	خوان موائید روحانی
۱۱	۷	موسیقی	۱۵	۱۲	داستانی از عشق و ایمان
۷	۱۳	سفر عکسا	۳	۱۳	وحدت لسان
۳	۱۹	علم و نظم جهان عبدالبهاء	۱۰	۱۳	آهنگ جوانی
۱۱	۱۹	خاطره شرف بحضور حضرت	۱۲	۱۳	کاروان سعادت

۳- تاریخسی

۴- شعر

صفحه	شماره	عنوان	صفحه	شماره	عنوان
۱۱	۱	رضوان	۴	۱	حضرت شوقی ربانی
۱۵	۱	خاطره نیاوران			شرح تصدیق محمد علی بنیبه دوز دولت آبادی
۱۰	۲	رایت صلح و صفا	۱۲	۱	شرح حال جناب آقا محمد صلح پرور
۱۲	۲	یک غزل	۷	۲	شرح حیات و خدمات آقا شیخ علی اکبر قوچانی
۱۲	۳	یک غزل			واقعه شهادت حضرت آقا شیخ علی - اکبر قوچانی
۱۲	۴	مثنوی عشق	۶	۳	اهمیت تاریخی حظیرة القدس (رضائیه)
۷	۵	عشق بها	۸	۳	شرح حیات جناب نبیل زاده
۱۹	۵	حیات و ممات	۷	۴	شرح حیات جناب نبیل زاده
۱۱	۶	لعل دوست	۸	۴	شرح تصدیق جناب ملا علی اکبر ارانی
۱۷	۶	آرزوی بهائسی	۹	۵	خاطراتی چند از دوره تشریف مرحوم دکتر اسلمنت
۱۵	۷	چشمه حیات	۱۴	۶	فاضل طهرانی
۲۱	۷	اطاعت امر بهنا			حاجی واعظ قزوینی
۹	۸	آرزوها	۱۰	۷	لقای "شاعر کاشانی"
۱۷	۸	مهیا جرت	۱۶	۷	شرح حال ماستر خدا بخش
۱۵	۹	آئین مشتاقان	۸	۸	شرح حال طاهره خانم
۷	۱۰	ولادت و ظهور جمال مبارک	۶	۹	شرح شهادت جناب استاد میرزا رفسنجانی
۱۲	۱۰	جنگلوه حق	۹	۱۰	سیاه چال و قره کهر
۸	۱۱	غزل قربانیه	۶	۱۱	شرح حال جناب میرزا عبد الکریم اشراق
۱۳	۱۱	اید و ست	۶	۱۱	مجموعه تاریخ جناب حاجی عبد المجید نیشابوری خراسانی "ابوالبدیع"
۱۲	۱۲	خزان	۷	۱۲	شرح حال شهدای سبعه عراق
۱۱	۱۳	عاشق عبادی	۵	۱۳	مشکین قلم
۱۱	۱۳	اعطوا احد و دی حبالجمالی	۱۶	۱۳	شهادت دکتر بو جیس
		چیست بغیر از عطا لایق	۱۸	۱۴	شرح تصدیق آقا علی آگاه
۹	۱۴	درگاه تو	۹	۱۵	جناب ملا علی معلم
۱۳	۱۵	نمره علم	۵	۱۶	نبیل زرنندی
		این قصیده بجوانان بهائی	۳	۱۷	
۱۲	۱۶	اهداست	۸	۱۷	
۱۰	۱۷	فراش غفلت	۸	۱۸	
		نوبهار است و شب عید رسید	۶	۱۹	
۷	۱۸	ای ساقی			
۹	۱۹	قسمتی از ترجیع بند			

۵ - فهرسی کتاب

۶ - متنوع

صفحه	شماره	عنوان	صفحه	شماره	عنوان
		چهارمین سال انتشار آهنگ	۱۹	۱	دیانت و مدنیت
۳	۱	بدیع	۱۳	۲	حیوة بهائی
۷	۱	کتابخانه ملی بهائی	۱۶	۳	مصایب هدایت جلد اول
۱۶	۱	نامه ای از مهاجرین زابل	۱۷	۴	نظر اجمالی در دیانت بهائی
		بعضی نکات مهمه راجع بامیر			شرح شهادت جناب میرزا یعقوب
۱۶	۲	تبلیغ	۲۳	۵	متحدہ
		قسمتهائی از کتاب ضیافت	۱۸	۶	رحیق مختوم
۱۴	۴	ملکوتی	۲۲	۷	محافل روحانیه ووظائف ان
		قسمتهائی از کتاب ضیافت	۱۴	۹	گنجینه حدود و احکام
۲۰	۱۲	ملکوتی	۲۰	۱۰	ده اندرز تربیتی
۱۵	۴	احصائیه بنسوادان جهان	۱۷	۱۱	مطالعات مقدّماتی در امر بهائی
۶	۶	حکایت شمعون صفا	۱۸	۱۲	سالنامه ملی جوانان
		استخراج از مکتوب یکی از -	۲۰	۱۳	رساله شهر عکا
۲۰	۷	مهاجرین	۱۹	۱۴	مائده آسمانی
۲۱	۹	نمایشگاه آثار هنری	۲۰	۱۵	مصایب هدایت جلد دوم
۱۹	۱۱	پیام هیات تحریریه آهنگ بدیع	۲۱	۱۶	طرز رفتار با کودکان
۱۱	۱۷	شقایق حقایق	۲۱	۱۷	رساله نظم اداری
۹	۱۸	شقایق حقایق	۲۰	۱۸	بدایع الانار
۱۸	۱۹	شقایق حقایق	۲۰	۱۹	بدایع الانار
۳	۱۸	بهار یزدانی			

فهرست مطالب عمومی آهنگ بدیع سال پنجم

صفحه	شماره	عنوان	صفحه	شماره	عنوان
۲۵	۲	مقام زن			۱ - مقالات اجتماعی و امری
۳۹	۲	لسان عشق و مناجات			
۴۰	۲	اسم اعظم بهاء الله	۴	۱	مؤده بانسانیت
۴۷	۳	صلح عمومی بوسیله نظم عمومی	۳۷	۲	" "
۸۷	۴	" "	۶۱	۳	" "
۱۰۷	۵	" "	۷۹	۴	" "
۱۳۲	۶	" "	۱۲۷	۶	" "
۱۴۹	۷	" "	۱۳	۱	علم و نظم جهان

۲ - ترجمه ها		صفحه	شماره	عنوان
صفحه	شماره			بمناسبت صد مین سال شهادت
		۶۹	۴	حضرت نقطه اولی
۹۳	۵	۱۰۴	۵	بشارت شلمغانی از ظهور امر مدیح
۱۲۲	۶	۱۱۹	۶	" " " "
۱۰۳	۵	۱۳۹	۷	" " " "
۱۳۷	۷	۱۵۹	۸	از نامه های ابوالفضائل
۲۷۶	۱۳	۱۸۱	۹	جلوه امر الهی
۳۱۳	۱۴	۲۱۲	۱۰	جلوه امر الهی
		۲۰۳	۱۰	بل هو قرآن مجید
		۲۴۴	۱۱	بل هو قرآن مجید
		۲۱۶	۱۰	دین و طبیعت
		۲۲۵	۱۱	ابوالفضائل وزیان پارسی
۲۹	۱	۲۵۴	۱۲	ابوالفضائل وزیان پارسی
۵۵	۳			تربیت یکی از وسائل اصلاح عالم
۷۵	۴			است
۹۶	۵	۲۳۱	۱۱	صلح و جنگ
۶۹	۴	۲۴۹	۱۲	نجم دری اسطان عبودیت
۱۸۷	۹	۲۷۹	۱۳	مقام و خصائص و وظائف ولی امرالله
۲۰۷	۱۰	۳۰۱	۱۴	بیست و پنج سال در ظل ولایت
۱۹۶	۹			امرالله
۲۱۷	۱۰	۳۰۴	۱۴	کلمات مکنونه
۲۳۰	۱۱	۳۱۷	۱۵	شاه نعمت الله ولی
۲۳۹	۱۱	۳۲۳	۱۵	موجودات زنده در سیارات
۲۶۰	۱۲	۳۳۹	۱۶	ابوسفان
۲۸۲	۱۳	۳۵۵	۱۶	مقام اعلی در جبل کرم
۳۲۹	۱۴	۳۶۱	۱۷	بلائی تعصبات
۳۵۰	۱۴	۳۷۰	۱۷	هدف تشکیلات جوانان بهائی
۳۷۴	۱۷	۳۸۳	۱۸	ایمان و خدا شناسی
۳۹۷	۱۸	۳۸۸	۱۸	دیانت بهائی و حبران عمومی دنیا
۲۷۴	۱۳	۴۰۵	۱۹	انسان و خدا
۲۹۳	۱۴	۴۱۰	۱۹	مقا ^{بیست} دیانت بهائی با ادیان
۲۶۴	۱۴	۴۱۲	۱۹	سابقه
۲۹۷	۱۴			
۳۲۰	۱۵			از تنگنای جهانی بفرود وس معانی

صفحه	شماره	عنوان	صفحه	شماره	عنوان
			۳۲۱	۱۵	گوشه ای از تاریخ
		۶ - مطالب متنوعه	۳۴۳	۱۶	شمع بارق
			۳۹۰	۱۸	شرح حال میرزا اسدالله خان وزیر
			۴۱۸	۱۹	شرح حال اقامه سر ضیاء آبادی
					۴ - شعری
۱۱	۱	عشق			مژده فصل بهار وعید رضوان میرسد
۸	۱	شقایق حقایق			نغمه شوق
۳۵	۲	شقایق حقایق	۱۲	۱	اخوت افراد بشر
۶۳	۳	" "	۳۴	۲	بیاد شیراز
۸۲	۴	" "	۶۰	۳	روی دلار
۱۰۰	۵	" "	۸۱	۴	شکایت هجران و شهره حسن
۱۱۷	۶	" "	۱۰۲	۵	مدح بنای مشرق الاذکار امریکا
۲۴۵	۷	" "	۱۲۱	۶	سر خدا - مناجات سحری
۱۶۷	۸	قلب انسان	۱۴۵	۷	لطائف شوقیه
۱۹	۹	یک نامه از نروژ	۱۶۶	۸	ای دل
۲۰	۱۰	بشاراتی از انگلستان	۱۶۲	۹	تغنی کن تماشا کن
۵۰	۳	تائیرات مهاجرت	۲۱۱	۱۰	توسل بحبل توکل نما یم
۸۴	۴	تائیرات مهاجرت	۲۳۷	۱۱	ایمان
۱۰۹	۵	شمه ای از خاطرات مسافرت	۲۵۹	۱۲	جنت نعیم
		بانگلستان	۲۷۷	۱۳	بیاد برجیس
۹۸	۵	بشارت از شرق و غرب دنیای بهائی	۳۲۷	۱۵	بشما جوانان
۱۲۵	۶	" "	۳۴۷	۱۶	نوروز باستانی
۱۴۲	۷	" "	۳۶۹	۱۷	چکامه پارسی
۱۶۲	۸	" "	۳۹۵	۱۸	
۱۵۳	۷	از کتاب ضیافت ملکوتی	۴۱۱	۱۹	
۱۷۶	۸	" "			۵ - معرفی کتاب
۱۷۴	۸	رفتار و گفتار حضرت عبدالبهاء			
۱۷۲	۸	داستان از دوستان			
۱۶۹	۸	کوشش در تحصیل	۱۸	۱	تاریخ حضرت صدرالصدور
۱۸۵	۹	هنر و هنرمندان	۶۴	۳	رساله مادیون والهیون
۱۹۳	۹	چند نکته	۱۵۴	۷	بیان حقایق
۲۴۵	۱۱	" "	۲۸۷	۱۳	روح انسانی
۲۶۵	۱۲	نامه ای از هندوستان			انتقاد از نظریات دارون با آخرین
۲۷۸	۱۳	بوستان دوستان	۳۷۹	۱۷	دلایل علمی
۲۹۸	۱۴	یکی از دستخطهای حضرت رفته علیا			
۳۲۶	۱۵	نامه ای بدوست			
۳۹۶	۱۸	نامه ای از المان			